روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۸ شهریور ۱۴۰۰ • ۲۱ محرم ۱۴۴۳ • ۳۰ آگوست ۲۰۲۱
سال نوزدهم • شماره ۴۰۸۳ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۵ • اذان مغرب ۱۹:۵۳
اذان صبح فردا ۵:۰۸ • طلوع آفتاب ۶:۳۶

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

خانه‌های قدیمی و تاریخی در بافت فرسوده پامنار که فراموش شده و به پاتوقی برای معتادان تبدیل شده‌اند. عکس: فروغ طاهرخانی، باشگاه خبرنگاران جوان

زمین سبز

در آتشی که افروختی خودت خواهی سوخت

سعید نبی
مستندساز محیط زیست

شکار تحفه‌ای است که از دوران غارنشینی به دنیای مدرن رسیده و اکنون یکی از چالش‌های جدی عصر جدید شده است. شاید درست باشد که نیازها و طرق مرتفع‌کردن آنها به همراه لباس‌ها و تفکر انسان‌ها و حتی شیوه زندگی‌شان تغییر کرده است، اما گویا برخی همچنان فیلشان یاد گذشته کرده و مانند انسان‌های اولیه و دوران پارینه‌سنگی تمایل دارند برای پیداکردن غذا و شکارکردن و شکارنشدن، تحرک بالایی داشته باشند، در چشم به‌هم‌زدنی از درختی پایین آمده و برای کمین در داخل سوراخ صخره‌ای مخفی شوند و از آنجا با اسحله گرم حیوان بی‌گناهی را در زیستگاهش از زندگی محروم کنند. البته نه مانند اجدادشان که از سلاح سرد، دفاع و حمله رودرروی مردانه با حیوان استفاده می‌کردند، بلکه با سلاح گرم و در کمین، بی‌گناهی را از پای درمی‌آورند. البته درست است که شکل رفتارها هم تغییر کرده اما گویا ذات رفتارها دچار دگرگونی نشده‌اند، چراکه دوران پارینه‌سنگی شکارچیان از جیغ‌زدن برای برقراری ارتباط با سایر شکارچیان استفاده می‌کردند و امروز از تلفن‌های همراه، یا در آن دوران دوست داشتند قبل از شکار تصاویر حیات وحش را سنگ‌نگاری کرده و با ابزار شکارشان شکار را تمرین کنند و بعد از شکارشان نیز تصویر حیوان شکارشده را برای قدرت‌نمایی به دوستانشان با حکاکی به نوعی ثبت کنند. امروز نیز شکارچیان که به غرض و فعالیتشان رجوع کرده‌اند، با استفاده از موبایل و ابزارهای اجتماعی صحنه شکار را لایو می‌گیرند و برای قدرت‌نمایی با شکارشان عکس می‌گیرند و دست به دست چرخانده و برای دوستانشان قدرت‌نمایی می‌کنند.

آن روز که نه علمی بود و نه خبر از پیشرفت علمی و شکار صرفا منشأ تهیه آذوقه و برطرف‌کردن نیاز بود و درمان گرسنگی، قطعا نه روان‌شناسی معنایی داشت و نه روان‌پزشکی، اما امروز شرایط به گونه‌ای دیگر است؛ چراکه دیگر درصد پایینی از شکارچیان برای رفع گرسنگی شکار می‌کنند و مؤلفه شکار از نیاز تبدیل به تفریح، لهو و لعب و دلالی گوشت شده است؛ کشتار حیوانات و لذت‌بردن از آزار جانداران دیگر و این یعنی مؤلفه‌های بروز بیماری اختلال سلوک یا اختلال شخصیت ضداجتماعی یا استفاده بیجا و بیش‌ازحد از مکانیسم دفاعی جابه‌جایی که هر یک به عنوانی یا به شکلی در روح و روان شکارچیان رسوخ کرده است. شکارچیان مبتلا به اختلال سلوک که زمینه ژنتیکی این بیماری را دارند، عمدتا پرخاشجو و خشن هستند و به صورت غیرعادی از آزار و شکنجه موجودی از خود ضعیف‌تر لذت می‌برند و تمایل به دروغ‌گویی، دزدی، آزار و اذیت و شکنجه دارند؛ اما آنهایی که اختلال شخصیت ضداجتماعی دارند، نبود وجدان در ذهن و افکارشان رخ‌نمایی می‌کند، همدل نیستند و احساسات هیچ موجودی را درک نمی‌کنند و حقیقت را پنهان و عموما بزرگ‌نمایی می‌کنند و دسته آخر آنهایی هستند که اختلال استفاده بیجا و بیش‌ازحد از مکانیسم دفاعی جابه‌جایی دارند که با استفاده از فرایندهایی ذهنی خواسته‌ها و درونیات خود را با محیط تطبیق می‌دهند؛ برای مثال، غرایز پرخاشگرانه خود را به سمت فعالیت‌های ورزشی رزمی سوق می‌دهند و خشونت‌های خود را در آزاررساندن یا کشتار حیات وحش بروز می‌دهند!

برگردیم به همان دوران پارینه‌سنگی و غارنشینی که نه دامداری بود و نه دامپروی و فرض کنیم به‌جای سنگ‌های صیقل‌یافته و ابزارهای ابتدایی، کشتن حیات وحش برای بقا بود و برای مثال تنها در کشوری مثل ایران امروز حدود دومیلیون‌و ۷۰۰ هزار اسلحه مجاز وجود داشت و نزدیک به ۱۰۸ میلیون گلوله که شکارچیان بر بدن حیات وحش فرود آورند؛ آیا چیزی از نسل طبیعت و محیط زیست برای بشر امروز باقی می‌ماند که با اکسیژنش تنفس کنند و با آب‌های جاری‌اش سیراب شوند؟

شاید اگر اجدادمان در همان غارها می‌دانستند میلیون‌ها سال بعد قرار است بشری بیاید که بخشی از محل زندگی حیات وحش را به قصد انتفاع تسخیر کند و با عوام‌فریبی و با شعار افزایش جمعیت حیات وحش از طریق تصویب قوانین، قرق‌های خصوصی به وجود آورده و از سهم اراضی ملی مردم کم کرده و از ۲۲ هزار تا ۶۰ هزار دلار برای هر شکار با اسلحه سودآوری کند، هرگز خودش به محیط زیست این مجال را نمی‌داد تا ذره‌ذره آب‌شدنش را آن هم با مجوزهای قانونی ببیند؛ چراکه شاید برای او که ساعت‌ها و روزها درپی شکار حیوانات برای بقا با روزگار در نبرد بود، مایه شرمساری بود که در طبیعت برای فریب حیات وحش قرقی ایجاد کند و در آن قرق آبشخور ساخته و علوفه دستی پخش کند تا حیوانی از همه‌جا بی‌خبر، گرسنه و تشنه در گرما و سرما برای بقای خود به آنجا پناه آورده و هنگام نوشیدن جرعه‌ای آب یا جویدن غذایی، گلوله‌ای نصیبش شود تا لبخندی از سر غرور بر رخساره فردی بنشیند و دسته و جمعیتی از حیات وحش بی‌پناه و سرگردان در این طبیعت به دست آن جاندار دوپا سرخورده شود.

زیر آسمان جهان

نجات بیش از ۵۰۰ پناهجوی سرگردان

صدها مهاجر سوار بر قایق ماهیگیری فرسوده در جزیره لامپدوسا در ایتالیا نجات یافتند. کشتی‌های گارد ساحلی ایتالیا ۵۳۹ مهاجر را از قایق ماهیگیری که در حال حرکت به جزیره لامپِدوسا بود، نجات دادند. شمار مهاجرانی که روز شَنبه ۲۸ آگوست نجات یافتند، یکی از بالاترین ارقام ورودی مهاجران در یک روز به این جزیره در ایتالیا بوده است. زنان و کودکان ازجمله سرنشینان این قایق بودند. گفته می‌شود بعضی از این مهاجران که از طریق دریای مدیترانه از لیبی می‌آمده‌اند، دست به خشونت‌هایی زده‌اند. مقامات قضائی ایتالیا تحقیقات خود را درباره اینکه چه حوادثی احتمالا رخ داده، آغاز کرده‌اند. آلیدا سِراکیِیری از «پزشکان بدون مرز» گفته است به نظر می‌رسد شماری از مهاجران که در لیبی منتظر قایق به مقصد اروپا بوده‌اند، مورد حمله فیزیکی قرار گرفته‌اند. به گزارش رسانه‌های محلی، بازرسان در حال بررسی این احتمال هستند که مهاجرانی در لیبی اشتباهی زندانی شده باشند. دو کشتی گارد ساحلی و یک قایق گمرکی متعلق به پلیس جنایات مالی ایتالیا، به انتقال مهاجران به جزیره لامپدوسا کمک کردند.

آکادمی

باز هم شبه‌علم و کووید

بابک زمانی*

متأسفانه یک بار دیگر جامعه پزشکی در اوج بحران کرونا باید به مسئله سربارشده طب سنتی بپردازد. این به آن معناست که با بی‌اعتمادی مردم به دانش به واسطه تبلیغات سنتی، مراجعات دیرتری صورت خواهد گرفت که سربراری خواهد بود برای کادر درمان و به علاوه بی‌تردید این اظهارات به اجتناب از واکسن هم که به صورت یک معضل بین‌المللی درآمده، خواهد افزود و بنابراین وقت و انرژی بسیاری هم از جامعه پزشکی و رسانه‌های آن که متعهد به مقابله با مشکلات هستند، صرف مجادله با طب سنتی خواهد شد. معلوم نیست معتقدان به تأثیر برخی معجون‌ها و درمان‌ها به‌جای تحقیقات معتبر روی پیشنهاداتشان و انتشار نتایج مطالعات چرا این‌قدر به تأیید و حمایت دولتی متکی هستند و چرا این‌قدر طبل حمایت از طب سنتی را می‌زنند.؟ اصلا حمایت از یک نوع طب به چه معناست؟ آیا تجویز و اعتماد این همه پزشک بسته به تأییدات و مصوبات دولت است یا آخرین مقالات چاپ‌شده در مجلات معتبر دنیا؟ چه کسی مانع تحقیق یک ماده خاص (با رعایت آخرین موازین علمی و اخلاقی) در درمان کرونا شده است؟ این همه مرکز تحقیقات سنتی و غیرسنتی برای تحقیق و چاپ مقاله واقعی کفایت نمی‌کند؟ چرا برای درمان بیماری‌های مختلف و به‌خصوص کرونا با رعایت موازین تحقیق بین‌المللی جامعه جهانی را مخاطب قرار نمی‌دهید؟ مگر بحران کرونا یک بحران جهانی نیست؟ مگر تولید دارو برای دنیا یک رکورد بی‌سابقه با درآمد سرسام‌آور و یک خدمت انسانی بزرگ نیست؟ نکند در این بحران کرونا که ملت محروم از واکسن هر روز چندصد کشته می‌دهد، شما هم قرار است با کمک دولتی که در انجام وظایف خود بازمانده سر به کار منافع خود بگیرید؟ می‌گویند در درمان‌های طب جدید هم برای کرونا قطعیتی وجود ندارد. باورکردنی نیست که چگونه ممکن است گروهی تأثیر عظیم دانش طب از طریق تولید واکسن و تولید داروهای مختلف و پدیدآمدن پروتکل‌های درمانی متفاوت و حتی فاصله‌گذاری اجتماعی را نبینند؟ راستی جایگاه ویروس در سنت‌های ما کجاست؟ می‌گویند سازمان بهداشت جهانی هم در مورد طب سنتی بیانیه داده است. نمی‌گویند چگونه ممکن است سازمانی که به سلامت در سطح دنیا می‌پردازد، آنچه را درمانگران تمام دنیا از هند و بنگلادش تا پرو و زامبیا انجام می‌دهند، در نظر نگیرد و برای آن برنامه نداشته باشد؟ مناطقی از دنیا که توان اقتصادی و فرهنگی برای مظاهر طب مدرن ندارند و حیطه شمن‌ها و جادوگران و بسیاری رفتارهای خطرناک هستند. چگونه می‌توان از واقع‌بینی سازمان بهداشت جهانی این‌طور نتیجه گرفت که ما هم به گذشته برگردیم، علی‌رغم این همه دانشگاه و فارغ‌التحصیل مدرن، برای عطاری‌ها دانشکده درست کنیم و هر آنچه غیرعلمی در سراسر دنیا هست از چینی گرفته تا مکزیکی و آفریقایی همه را مورد تأیید قرار دهیم. آیا تحقیقات ویژه برای اثبات طب سنتی ایرانی به معنای تحقیقات ویژه برای طب سنتی چینی، آفریقایی و... نخواهد بود؟

*** عضو هیئت‌مدیره سازمان جهانی سکته مغزی**

همسایه‌ها

استیصال و ترس

زهرا مشتاق

● من در فاصله‌ای بسیار نزدیک روبه‌روی مردانی ایستادم که از طالبان گریخته بودند. در چشم‌های بسیاری از آنها ترس، نگرانی و استیصال موج می‌زد. آنها در حالی که لباس‌های نظامی ضخیم به تن و پوتین به پا داشتند، روزهای طولانی بود که در آن شرایط قرار داشتند. آنها فقط یک چیز می‌خواستند؛ اعطای پناهندگی برای خود و خانواده‌هایشان که در افغانستان و در خطر مرگ قرار داشتند. من مطمئن بودم کشور من ایران، به دلایل بسیاری امکان پذیرش آنها را نخواهد داشت. آنها تعدادی خانواده عادی و نزدیک به سه هزار افسر و سرباز نظامی بودند. از میان آنها فقط تعداد کمی خواستار برگشت به افغانستان بودند. هم‌قطاران آنها، افرادی را که با آسودگی مایل به بازگشت بودند، پنهانی نفوذی طالبان معرفی می‌کردند. اما دیگران به‌طور جدی می‌خواستند بمانند و می‌گفتند اگر ایران ما را نمی‌پذیرد، ما را به یک کشور مسلمان دیگر بفرستید. اما همه آنها یک روز صبح با اتوبوس‌هایی که در جلوی اردوگاه بود، به افغانستان برگردانده شدند. روز قبل نمایندگانی از سازمان ملل و ظاهرا با وساطت فرستادگانی از طالبان، با این گروه از نظامیان دیدار و به آنها امان‌نامه می‌دهند و همراه با تجهیزات و ادوات جنگی خود به افغانستان بازگردانده می‌شوند. من نمی‌دانم سربازانی که در آن روز با آنها مصاحبه داشتم، هنوز زنده‌اند یا نه، اما رنج مشترک عمیقی که در آن چند روز در آن با هم سهیم بودیم، چنان تلخ است که هرگز فراموش نخواهد شد.

*** بخشی از سخنرانی در جمع نمایندگان پارلمان استرالیا**

تحلیل

وضعیت شکننده حقوق زنان افغان در قرن منتهی به طالبان

سیمین کاظمی

بعد از ظهور مجدد طالبان در افغانستان اکنون نگرانی عمده برای وضعیت زنان این کشور است که بار دیگر زندگی‌شان را تباه‌شده و دستاوردهایشان را بربادرفته می‌بینند. این البته بار اول نیست که وضعیت و حقوق زنان افغانستانی در سقوط و ظهور حکومت‌ها قربانی می‌شود. مروری بر تاریخ صد سال گذشته افغانستان فراز و فرود وضعیت زنان را آشکار می‌کند. اصلاحات دوره امان‌الله خان که شامل آموزش زنان، تأسیس شفاخانه زنان، کشف حجاب (با پیشاهنگی ثریا همسر امان‌الله خان)، غیرقانونی‌شدن چندهمسری، حداقل سن ازدواج ۱۸ سال و راه‌اندازی نشریه می‌شد، با روی‌کارآمدن حبیب‌الله کلکانی (با تفکری نزدیک به طالبان امروز) لغو شد. با برآمدن نادرشاه و اوایل حکومت محمدظاهرشاه همچنان وضعیت زنان نادیده گرفته شد و تنها در سال‌های بعد بود که اندک‌اندک آموزش دختران مورد توجه قرار گرفته و نشریات زنان منتشر شدند و اجبار به پوشیدن برقع برداشته شد.

این تغییرات ادامه یافت و در دهه ۴۰ شمسی مشارکت سیاسی زنان شکل رسمی گرفت و چند زن به سنا راه یافتند و یک زن هم وزیر بهداشت شد. با ریاست‌جمهوری محمد داوودخان نیز تلاش‌هایی برای رفع محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی زنان صورت گرفت، اما با انقلاب ثور به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در اردیبهشت ۱۳۵۷ و با روی‌کارآمدن نورمحمد تره‌کی بود که تساوی حقوق زن و مرد به‌طور رسمی اعلام و آموزش زنان نیز اجباری شد. در دوره ببرک کارمل یک زن دیگر به وزارت امور اجتماعی منصوب شد و زمینه پیوستن زنان به ارتش افغانستان فراهم شد. در دولت دکتر نجیب‌الله این برنامه‌ها و تساوی حقوقی زن و مرد و اقدامات برای حضور اجتماعی زنان تداوم یافت.

با وجود اینکه در دوره‌هایی از حکومت‌های افغانستان، در قرن اخیر، فرصت‌هایی طلایی برای بهبود وضعیت زنان فراهم شده و برخی از دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های تره‌کی تا دکتر نجیب، برابری جنسیتی را به رسمیت شناختند و تلاش‌هایی برای برکشیدن زنان از موقعیت فرودست صورت دادند، اما در جامعه سنتی و مردسالار افغانستان این اصلاحات با مخالفت‌های جدی مواجه شد؛ به‌طوری‌که یکی از علل شورش‌های گروه‌های اسلام‌گرا و مجاهدین علیه حکومت دکتر نجیب همین تغییراتی بود که در وضعیت زنان افغانستان ایجاد شده بود.

با ظهور حکومت طالبان در سال ۱۳۷۵ که می‌توان آن را آغاز دوره وحشت و ویرانی در افغانستان دانست، دیگر کمتر از اقدامات مجاهدین درباره زنان سخنی به میان آمده و ظاهرا اهمیتی نداشته که با روی‌کارآمدن برهان‌الدین ربانی و احمدشاه مسعود چه محدودیت‌هایی بر زنان اعمال شد. باری، حبس‌شدن زنان در خانه‌ها و محصورشدن در چادرهایی که دید پیش پا را محدود می‌کند چه رسد به نگریستن به جهان، سرنوشتی بود که ارتجاعی‌ترین حکومت معاصر، برای زنان افغانستان رقم زد. با حمله آمریکا به افغانستان و سقوط طالبان این بار عدو سبب خیر شد تا زنان افغانستان بار دیگر بعد از دوره نجیب، چشم به جهان بگشایند و رنگ آزادی را ببینند؛ اما در کشوری که ناپایداری نظام‌های سیاسی و دخالت دولت‌های خارجی دو ویژگی اساسی آن است، نظام سیاسی مورد حمایت آمریکا نیز دولت مستعجل بود و با گذشت ۲۰ سال از استقرار، طومارش توسط طالبان درهم پیچیده شد.

اصلاحاتی که در یک قرن اخیر در حوزه حقوق زنان صورت گرفته، اگرچه در دوره‌هایی درخشان و قابل توجه بوده اما همواره با چند مشکل مواجه بوده است؛ اول اینکه این اصلاحات محدود و اغلب در شهرها بوده است و اگر بدانیم درحال‌حاضر فقط ۲۶ درصد جمعیت افغانستان ساکن شهرها هستند، محدودبودن این اصلاحات بهتر نمایان می‌شود. از طرف دیگر وضعیت زنان در این کشور کاملا وابسته به رویکرد حکومت‌ها درباره حقوق زنان بوده و در واقع نوعی اصلاحات مرحمتی از بالا بوده و زمینه اجتماعی‌ای که این اصلاحات از درون آن زاده شود، فراهم نبوده است. جنبش زنان فراگیر و توده‌ای که خواستار تغییر وضعیت زنان شود، در این کشور رشد نکرده و تنها نخبگانی از زنان افغانستانی هستند که اکنون به‌عنوان مدافعان حقوق زنان شناخته می‌شوند. مشکل سوم، جامعه سنتی با تفوق ارزش‌ها و انگاره‌های مردسالاری است که هم‌زمان با اصلاحات و اقداماتی که در حوزه حقوق زنان شده، نتوانسته است ضرورت این اصلاحات را درک کند و هرگاه که فرصتی پیش آمده، در قالب حرکت سقاوی‌ها، مجاهدین و طالبان از درِ ستیز و دشمنی درآمده و بر آن نظم متزلزل، خروج کرده است.

حالا بار دیگر طالبان بر افغانستان استیلا یافته‌اند که یکی از ارکان ایدئولوژی‌شان، ستیز با حقوق زنان است. با رویکرد تحقیرآمیز و جنسیت‌زده طالبان، زنان اشیای جنسی تحت مالکیت مردان هستند که باید پایشان را از عرصه عمومی برید. زنان در حکومت طالبان نه استحقاق آموزش دارند و نه حق کار و هیچ‌گونه فعالیت اجتماعی. طالبان اکنون مست از باده قدرت سرنوشت زنان این کشور را در اختیار گرفته و جهان را با این پرسش در تعلیق گذاشته‌اند که آیا طالبان تغییر کرده است و این بار رفتار متفاوتی با جامعه افغانستان، به‌ویژه با زنان خواهد داشت؟ برخی خوش‌بینانه از تغییر طالبان می‌گویند؛ اما آنچه تاکنون از افغانستان تحت سلطه طالبان گزارش شده، محدودیت‌های روزافزون بر حیات اجتماعی زنان و ترس و وحشتی است که بر زندگی آنها مستولی شده است.

واقعیت این است که طالبان تغییر نکرده‌اند و حکومت آنها یک پسرفت تمام‌عیار برای افغانستان رقم می‌زند؛ پسرفتی که از سال‌ها پیش و با کاهش مناطق تحت کنترل دولت افغانستان آغاز شده، ولی نادیده گرفته شد. گویا باید حتما کابل سقوط می‌کرد که خطر طالبان و تباهی که در حال تهاجم بود، درک شود. باید دید در تمام این سال‌ها زنان در مناطق تحت کنترل و نفوذ طالبان چه وضعیتی داشته‌اند که اکنون برخی سخن از تغییر طالبان می‌رانند. واقعیت این است که طالبان همان طالبان است و اولین قربانی‌اش بعد از تصرف قدرت، حقوق زنان است. قربانی‌ای که تقدیرش را منافع دولت آمریکا و بی‌کفایتی و ضعف دولت اشرف غنی رقم زد و دودستی تقدیم طالبان شد. اکنون تنها امیدی که باقی می‌ماند، مقاومت مردمی و به‌ویژه زنان، در برابر طالبان و تسلیم‌نشدن در مقابل جهل و تاریکی و تباهی است که افغانستان را فراخواهد گرفت.

اتفاق

بی‌بی‌سی: ظریفه غفاری، دختر جوانی که شهردار میدان‌شهر، مرکز ولایت میدان وردک بود، توانست از افغانستان خارج شود. هنگام فتح کابل او که اصالتی کابلی دارد، در این شهر بود و در اتومبیلی پنهان شد تا از دست نیروهای طالب در امان باشد و حالا خبر داده که با خانواده‌اش به آلمان رسیده است.

سان: خودروی بی‌ام‌و تام کروز، بازیگر سرشناس هالیوود، هنگام فیلم‌برداری در بیرمنگام انگلستان به سرقت رفت. این بازیگر در این شهر در حال ساخت هفتمین قسمت از مجموعه مأموریت غیرممکن بود. روزنامه «سان» ادعا کرد این خودرو از مقابل درِ «هتل گراند» درحالی‌که کالاهایی با ارزش چند هزار پوند در آن بود، به سرقت رفت.

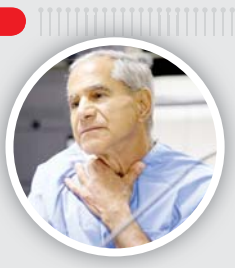

دویچه‌وله: سرحان سرحان، شهروند فلسطینی‌تباری که رابرت کندی، نامزد پیشتاز انتخابات سال ۱۹۶۸ آمریکا را به قتل رسانده بود، بر اساس رأی کمیته عفو مشروط ایالت کالیفرنیا می‌تواند آزاد شود. رابرت کندی برادر جان اف کندی بود و سرحان سرحان به خاطر مواضع اسرائیلی‌اش او را به قتل رساند.

یورونیوز: پارلمان استونی برای برگزاری یک انتخابات غیرعادی آماده می‌شود؛ قرار است روز دوشنبه نمایندگان پارلمان به نامزد مدنظر خود برای مقام ریاست‌جمهوری این کشور رأی دهند؛ اما تنها یک نامزد برای این رأی‌گیری حاضر است. درحال‌حاضر آلار کاریس ۶۳ ساله، مدیر موزه ملی استونی، تنها گزینه پارلمان برای ریاست‌جمهوری است.

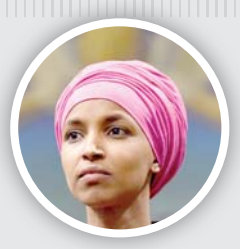

ایندیپندنت: مهدی حسن در مصاحبه‌ای از ایلهان عمر پرسید آیا رئیس‌جمهور آمریکا با تعهدش به پایان‌دادن به ۲۰ سال جنگ در افغانستان او را «شگفت‌زده» کرده است؟ عمر پاسخ داد: او مطمئنا چنین کاری کرده است. سطح خارج‌سازی که این دولت توانسته اجرا کند، واقعا الهام‌بخش بوده و کاری مهم دارد انجام می‌شود.

رویترز: ژایر بولسونارو، رئیس‌جمهور برزیل، در دیدار با رهبران پروتستان گفت: من برای آینده‌ام سه گزینه دارم، «بازداشت، کشته یا پیروز انتخابات شوم». البته گزینه اول غیرممکن است و هیچ‌کس روی زمین من را تهدید نمی‌کند. در اکثر نظرسنجی‌ها بولسونارو در جایگاه دوم پس از لوئیس ایناسیو لولا دا سیلوا قرار دارد.